

معرفة خداوند متعال: فطرس جودن.

۱- معرفت: علم به شئی همراه با اطمینان و ثبوت قلبی. که نازی برایمان ندارد. کمال آن را
مثلاً در شایع و دوباره بار آن را می شناسیم.

۲- فطرس: یعنی خلق شدن. کردن یعنی ایام و پدید آوردن. شروع کردن
منظور: شایع در برابر است. که بیشتر از ابتدای خلقت به آن سرشته شده است.
(در معنای اسلام).

آیات: ۱۱۰-۱۱۱: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. فطرتَ الله التي فطر الناس عليها
برقر: ۱۳۵-۱۳۸: آیه صبه الله.

ابراهم ۱۰۹: آیه اخذ الله شك

حج ۳۰-۳۱: آیه فطنا الله

تکلیف ۶۱-۶۳: آیه لعن سألهم.

برقر ۲۱۳: آیه کان الناس

نماش ۱۷-۲۲: فذكر انما انت هك

فعل ۶۲: آیات با ما، م ضراء.

۱- آیه فطرت: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فطرتَ الله التي فطر الناس عليها)

(۱) خداوند به گمان خویشی را بدون هیچ گونه انحرافی به سوی اقامه و جبهه دین امر کرده.

(۲) خداوند فطرت الهی به میان آورد. و به گمانش را بر ملازمت آن ترغیب کرده و از آن ماضی
در این استوار باشد. که این فطرت منسوب خداست. و تفسیر در این راوند دارد.

چون فطرت همه انسان ها است. تفسیر برادر نیست.

(۳) این دین تمام انبیاء است. که آیه: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.
در بابی دیگر. آل عمران ۶۵: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیاً ولكن کان حنیفاً مسلماً.

کافی ج ۲ ص ۱۲۰ ، فطرهم صیفاً علی التوحید .

توحید صدوق : ۳۲۱ : فی الاسلام فطرهم (الله) حین اذ متاههم علی التوحید .

بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۷۸ : فطرهم علی التوحید عند البشاق علی معرفته آنرا ربهم . قلت : وناظر
قال : فطاطاً ، اسه شخ قال : لولا ذک ، لمتعلمو من ربهم ولان اراهم

۲. آیه صفاً الله : (صفاً الله و من احسن من الله صفاً و من له عابد من)

در آیه قبل از این آیه ، خداوند به آنها (مؤمنان) را تصور که هدایت برای کسانی که به خدا و آیه
پیامبر الهی آورده اند ایمان دارند و فرض میان آنها نلذارد .

(ص) صفاً : شایسته برای هر بنده ،
(س) من صفاته که همه انسان ها به آن خداوند متعال اند . و علامت خدا که شایسته مالک و معبود است ؛
آن صفات برشته است .

روایات :
تفسیر میسری ج ۱ ص ۶۲ : ابی عبد الله : العیفاً معرفاً الامیر المومنین بالولاية من البیتین

عرفت امیر المومنین بدون معرفت خداوند حاصل نمی شود .

برداشت خود :
من از این روایت برداشت کردم : که خداوند تبارک و تعالی ما را بر معرفت خویش که در عالم قبل
آن انشا فیع . و خودش را به ما شناساند . خلق شده ایم ، ما فطرتاً خداوند تبارک و تعالی را
من شناسیم فقط چون خداوند ما را فراموش داده است .

۳. آیه اَفِی اللّٰهِ شَکٌّ : اَفِی اللّٰهِ شَکٌّ فَاَمَلِ السَّعَادَةِ وَالْاَرْضِ .

۵. شَک در باره می خدایند تبارک و تعالی را نمی گزید است .

۶. در روایات معتبره ، خدایند به نحو در این دنیا بندگان را از معرفت خویش غافل کرده است .

و پرده نرا پوشش بر سر آنها نهاده است - تا به وسیله پیاپی ببران کناره زده شود - تا خدایند به وسیله استعمال بر بندگان هویدا شود .

فاما : شَک و تردید و انکار و تکذیب آن معنایند دارد .

۷. انسان ها از حیث معرفت خدایند :] متذکر : وقتی متذکر و متوجّه است - خدایند را شناخته است که

او قبل خدایند است - و اگر شَک و تردید می معنایند دارد که به خود راه دهد .

ولی می تواند . فغانه و سرکش کند و از آن دور گرداند و در کارهای خویش به آن اکتفا نکند

انکار و تسلیم نبودن و راه برای خود می و کفر نیست به آن اختیار است

۸. معرفت خدایند متعال فطری و آلتیاس نیست . که انسان های مکتف به تحصیل آن از

طریق استعمال و برهان جوده باشند و در نتیجه شَک و تردید در آن راه یابد .

۹. حَفَاةَ اللّٰهِ : فَاجْتَنِبُوا الرِّقَبَةَ مِنَ الْأَوْدَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ : حَفَاةَ اللّٰهِ مَعْرِ

مَشْرُکِیْنَ .

۱۰. اجتناب از شرک بمحل حنیف می است . و انحراف از آن نیست . چون با فطرت خود هماغه

جوده است - ولی اگر شرک و زندقه از فطرت خویش منور گشتا .

۱۱. روایات :

کافی ج ۲ ص ۱۲ : امام الباقر : الْحَنِيفَةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللّٰهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ

اللّٰهِ . قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْحَنِيفَةِ .

۱۲. حنیف بودن شایع فطرتی است که خدایند بر مردم سرشته است .

۵- آیه ثانی سألهم: لئن سألتهم من خلق السموات والأرض وسفر التسمين والقصر ليقولن
الله.

(۱) این آیه و آیات بعد این به مراتب می‌تواند هم انسان‌ها خدا را می‌شناسند و اگر تذکر به آنها
دارد شود اثرات بهر جهت او را کند.
اما باین وجود می‌داند که به هیچ یک از توانی ادراکی خود نمی‌تواند او را بشناسد و هر وقت او را بخواند
درک کند و به همین جهت است که او را الله نامیده‌اند. (باینکه او را می‌شناسیم ولی از درک او
به توانی ادراکی خود عاجز و ناتوانیم).

(۲) حدیث زبانه: قال رسول الله: كل مولود و حوله على الفطرة يعني: المبرأ بأن الله خلقه
الله بآية - لئن سألهم من خلق السموات والأرض ليقولن الله (کافی ۱۲/۲)
- ما خلقني الواحد قال الذي اجتاع الألسن عليه بالقول فيه كما قال: (مرآة السالكين) (بحار الأنوار ۳/۳)

(۳) این اجتماع در صورتی صحیح است که معرفت ندای متعال تظری و کلی نباشد.
چون کلی و تظری نبودن با اتفاق همگان بر معرفت توحید ما را کار نیست

۶- آیه فذكر: تذكر انما انت منذر لست بليهم بمسيطر
و در آیه دیگر به یاد دهنده: وهو الذي يُرَكِّمُ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا
مَنْ يُنِيبُ (غافر ۱۳)

(۴) ذکر یاد آوری، ذهن سپردن
[نسیان: فراموشی به از ذکر
تذکر: ذکر به از فراموشی]

مثلاً انسان یک چیزی را یاد گرفت سپس فراموش کرد سپس بیاد آورد.
انسان که معرفت نداند برایش حاصل شده است. در وقت به دنیا آمدن ناگهان فراموشی برایش
غالب می‌شود سپس به وسیله پیامبر خدا خبر می‌شود و در آیه ای که خطاب به رسول الله
گفته است که تو فقط مذکر هستی - که به معرفت فطری تذکر دهد.
از قرآن متوجه می‌شویم که تذکر به همان معرفت است و ناایجاد معرفتی جدید که سابقه ای نداشته.

۷- آیا کمان الناس، کمان الناس اُمّةً واحدةً فجعل الله النبیین مُبشّرين و مُنذرين.
۵ زحانی کاهرم! امت واحد بودن خداوند پیامبران را در حالی که متدبر بودن مبعوث کرد.
اینجا هم همانند که پیامبران متدبر امت واحد بودند.

۵ اُمّت واحد، خداوند یعنی پیامبران را فرستاد که امت واحد را متفرغ کند.

اکثر مفسرین این است واحد را واحد بودن بر ملاک مادیّت، (دین فنیّت)

ولی این صورت درست نیست چون در این صورت خداوند متعال برای چه ظاهر پیامبران را
برای انداز فرستاد.

(نکته ولی روایت امام صادق (ع) اُمّت واحد را اینگونه معنی کند.

این امت واحد این گونه جور که تا کافر بودن و مشرک؛ کما ن ذک قبلک خوج، قیل فقلی
هدی کافوا قال: بل کافوا ضلالا. لم یکنوا علی هدی کافوا علی فطرة الله التي فطرهم
علیها لا تبدلہ لیمق الله و لیمیکونوا لیهدوا حتی یهدیهم الله. ا ما تسمع یقول ابراهیم
الئن یدینی ربی کا کونن من القوم القالین) آی ناسیا للمیثاق. تفسیر عیاشی (ع) است

و در روایت دیگر در همان منبع:

کافوا ضلالا کافوا لا یومنین ولا کافرین ولا مشرکین.

ضلال یعنی کسی که هنوز انداز نشده است. پس مطرح نیست کافر- ایمان و مشرک.

چون اگر مته شدن، و ایمان آوردن، و یومنین و اگر نیاروند، کافر

و خداوند تبارک و تعالی انبیاء و ائمّه اطهار را هوشیار و بیدار کردند تا ما را بیدار کند و اگر

این چنین نشود کسی خداوند را نمی شناسد و اینجاست. این روایت امام علی (ع) مفسر است

ولا یعرف الله الا بسبیل معرفتنا و نحن الاممات یقرّنا الله یعمّ التیامه علی العرابط

اگر اهل بیت نبوندند ما ما را انداز کند تا ما را خداوند را نمی شناسیم چون فراموش کرده بودیم

و اهل بیت اند که با واسطه سبیل معرفت آنها به خدا ما رسید با بقیت و تسلیم و تسبیح و تداوند

آن ها را به شریعت داد و آنها را هوشیار کرد تا ما را هدایت کند.

و درایت که هیچ دارد که حرام زمان نفع وقتی که متذکرند باشد که بودند: کافر مشرک.
چرا مانع توانی خداوند را وقتی دنیا مستقیم بشاید؟
جواب: معرفت نامحدود جسد زمان و مکان است. و چیزی غیر از این اینجور موارد
را چون محدود است درک نمی توانی بکنی.

پس خداوند را تیر آفریناء و انما نبودند می توانستیم معرفت پیدا کنیم حال که ما با
متذکرین انما خداوند را می شناسیم. پایه معرفت تصور بلکه به معرفت قدسیتی.
ما بر این ندا جسد مانند نیستیم.

امد بیت خداوند را با معرفت و فعل (برهان تعالی) به کامی شناسانند.
نجاح.

درایت دیگری در چهار انوار است:

إِنَّ اللَّهَ تَجَرَّبَهُ خَلَقَ النَّاسَ عَلَى الْفَطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهَا لَا يَعْزِفُونَ إِيَّاهُ
بَشَرِيًّا وَلَا كُفْرًا يَجْعَلُهُمْ. تَعَفَّى ابْتِغَتْ اللَّهُ الرُّسُلَ إِلَيْهِمْ. يَدْعُوهُمْ إِلَى
إِيْمَانٍ بِاللَّهِ. حَبِطَ لِلَّهِ إِلَيْهِمْ. فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ
(و این ضلال که کفار اند و معصوم. بلکه خداوند طبق آیه از قرآن را) انما هدانا الله السبيل
انما شاكر او انما كفروا) به آن ما صریح داده است. (اقتیار) داده است که این که وقتی تذکر

انبیاء و انما اظهار به انما معصوم نشود و اما کافر
و تارقی که این امر را شناسند جزو هیچ کدام از اینها نمی شود البت که با اهل قاصد و حقیر
اینجا صلح است. و اگر مستغفین باشند ملقب معرفت. شاید بررند بهشت

این بیرون آمدن از غفلت و ذکر معرفت نیز فعل خداوند است که با واسطه امد بیت
روشن می شود.

۷
۱- آیه بآیه و مضار: اَنْشِیْ بِمُحِبِّ الْمَضْمَرِ اِذَا رَمَاهُ وَیَلِیْسَتْ اَلْاَسْوَدُ

۵ این آیه شریف حالت دارد که معرفت خداوند فطری همه انسانهاست. و به همین جهت هنگام سختی و گرفتاری و ضعف و ناتوانی و قطع امید از مخلوق همگان به او روی می آورند.

۳ و همان روایت امام حسن (عسکری) در تفسیر (بسم الله الرحمن الرحیم) الله اوست که هر مخلوقی هنگام مواعج و سختی ها که امیدش از غیر خدا بریده می شود و از همه اسباب قطع می کند به او پناه می برد.

و روایت معروف امام صادق (ع) در این آیه: اَرَايْتُمْ اِنْ اَتَاكُمُ الذَّابُّ اللّٰهُ اَوْ اَخَفَكُمُ الْمَاةُ. اَنْتُمْ اللّٰهُ تَدْعُونَ لَوْ اَنْتُمْ مَا دَقَلْتُمْ.

در این حالت انسان با معرفت فطری خویش روی می آورد.

۴ در بحث کان الناس اتفیع مردم بر معرفت خداوند مظهر شده اند. و خداوند به محمد برانها فراموش عارفان کرده است. قال تعالی: پیامبران به معرفت خویش برسند. از این رو حجت با وجود آنها بر مردم تمام می شود. و کافر و معین ملتهرا حجت و تذکر پیامبر و انما مشتمل می شود.

سوال: اگر معین و کافر بعد از حجت آنها تذکر آنها مطرح می شود پس چگونه در آیات با ما و فراموش خداوند می فرماید که بعد از اینکه شکاکان که می شنو کافر می شوند:

۱- انکسبوت: فلما تجاهع الی البرّ اذ هم یشرکون. ۹۵

۲- اسراء: فلما تجاهع الی البرّ اعرفتم وکان الانسان کفورا ۹۶

جواب: این آیات برای مشرکان است که بعد از حجت آوردن پیامبران مشرک شده اند.

و نه برای فلال. و انما حجت برای معارفات ایمان است.

و اما فلال که دعوت پیامبران هرگز به توشان نرسیده است هر چند درستی و گرفتاری متوجه خداوند می شوند ولی نمی آیند تا حجت و توبه و کفر و شرک ایمان نیست البتة این فلما را با توبه به آیه کان الناس

اَنَّهُ وَادَّةً) تفسیرش را در این آیه (ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا)

پس کفر و شرک که در این گونه آیات بعد از بیرون آمدن از گرفتاری ذکر شده شرک و کفر ابتدائی نیست بلکه برگشتن به شرک سابق است.

حدیث : امیرالمومنین : و اصطفیٰ سبعائة من قرله انبیاء أخذ علی الرضی مائة منهم و علی تبلیغ الرسالة اما منهم ثمانية لکثر فلما عهد الله اليهم فجهلوا قهوا واتخذوا

الانذار معه و اجال لهم الثمانین من معرفته و اقطع عنهم من مبادته فبعث قیوم رساله و راقب اليهم انبیاءه لیسئادهم مع ميثاق فطریا و یه کثر و هم یخسین خفیه و یحتجوا علیهم

بالتبلیغ

۱- امیرالمومنین باین حدیث اشاره به هدف بعثت پیامبران مکه که مانند تر صرفت و عهد ندانند در زمان یوم العهد است که ندانند فراموشی بر آنان عارض نگردد است که اگر پیامبران نبودند کسی ندانند را باید از یادش آورد

۲- وقتی ندانند تکلیف بخواند کسی را به خاطر اعمالش مجازات کتبه اول باید بر او آن حکمانی بفرستد تا آنها را از غفلت بیرون آورد و خواندن هفت (بدر) را به آنها بیاموزند و اگر کسی پس از بیداشدن غفلت نماید از راه آن را بیند و او را از مبادت ندانند دارد

۳- در چنین مواردی تر ندانند پیامبرانش را حاضرست که عهد ندانند را به آنها گوشزد کتبه و از آنها بپرسد که بر عهد خویش با آنها باشد. سور و سی آیه ۶۱۶ باین بیان فراموشی

۴- قال امام الصادق علیه السلام یؤلف علی فطره، قومی صد و قاط ۳۳۱ و در حدیث دیگر : ما من مولود یولد الا علی الفطرة فاعناه (الذان) یهو دایه و یبقر اناه یخسائه و سائل السیفه ج ۱ ص ۱۲۵

اگر انسان بدون تکریم پیامبران خدا شناس نشود با تالیف غیر از آن نامها به ضیقت رجوع خویشی نمی نماید بلکه او به نداس یعقوبیان و غیر فیان رجوع میان آنها اورد نام خود ساقط اند منصرف خواهد شد

بالفعل تعقد معرفته بالفطرة تثبت حجة

۱) عقده قلبی معرفت خداوند توسط عقل صورت میگیرد و با فطرت جهت خداوند بر فطرت تمام می شود
از متون دینی مهم ترین ثبت خداوند بر فطرت که همان جهت ما با وجود آن جهت شمرده می شود در این حدیث شریف حضرت هم به عنوان جهت الهی است.

این دلائل حکایت کند که خداوند خویش را بر انسان ها معرفی کرده است. و عقل هم به تنهایی در این جهت کفایت نمی کند و انسان با نور عقل با معرفت خویش راه نمی یابد.

با وجود معرفت فطری انسان را با پیروی از فرمان های خداوند موظف می کند و تسلیم و خضوع بندگی در مقابل او را بر انسان لازم می آید.

۲) قول امام صادق در معانی (قل هو الله احد) در کتاب کافی ج ۱ است.

معروف عند کلّ جاهل

و لا مالیح ما یزید فی: خود همان اعنی از معنی و ملحد را با خداوند متعال در هنگام گرفتاری و سختی ها

دلیلی بر فطری بودن معرفت خداوند است.

و آیات قرآن: خلد ۱۳: فلما جاءهم آتائنا مبهرجة قالوا هذا یسرّ مبین و بعدوا بها و استیقنوا

انفسهم ظالماء و ملها.

و لدن ما آیات خداوند را انکار می کنند.

۳- امیر المؤمنین علیه السلام (الشریع ج ۱ ص ۲۴۲)

ان افضل ما توکل به المسلمون الى الله سبحانه و تعالی المایمان به و برسوله و البهادر فی سبیل

نایب ذررة الاسلام و هذه الاطلاص فانها الخطرة

اینها که الاطلاص را همان خطر دانسته نشده است.

۶- امام حسین در رجال کشی ۱۱۴: «فمن شيعتنا على الفطرة التي بعث الله عليها»

۵ اهل (۴) هم را با تکرار باز می دارند ولی آن کسانی که به تکرار عمل و گوش زدن شود و گوش می دهند
شیعیان اند به الحقیقه؛

(۵) تنها مسرتوید و معرفت فطری ولایت اهل بیت (ع) اند.

۷- امام باقر در الکافی ج ۱ ص ۲۸۲: «كانت شريعة لنوح أن يُعبد الله بالتوحيد والخالص والذليع
الانذار وهي الفطرة التي فطر الناس عليها، آفة الله ميتات على نوح وعلى النبيين
أن يعبدوا الله تبارك وتعالى ولا يشركوا به شيئاً»

۵ همین که این روایت نشان می دهد که خداوند از بندگان بپایان گرفت که توحید و تکی شرک است.

۱- امام صادق: الکافی ج ۱ ص ۳۲: «كان ابراهيم في شيعته على الفطرة التي فطر الله عز وجل
الخلق عليها حتى هداه الله الى دينه واجباه»

۵ در آیه امّا وانه بیان کردیم. تا مردم تبدیل نوح خلل بودند و بر هدایت نبودند.

در حضرت ابراهیم نیز همین مسئله است. که خداوند ما تا مردم نوح بر معرفت خویش مفلک و کثر
تا آنکه خداوند آن را هدایت کرد. ولی درست نیست

(۵) فطرت هوایا دارد. پیش از آنکه انسان به مراتب عالیّه فطرت برسد در مراتب تحت
به سر می رسد هر چه مراتب مالی هدایت را در حقیقت خود دارد ولی به دلیل بی توحید و فطرت

از آن نسبت به مرتب مالی هدایت بر فطرتی است.

با توحید با این موعود حضرت ابراهیم در کنار گزینش با نبوت قرار گرفت
(۵) مراد از فطرت در اینجا مراتب مالی است.

۹- امام رضا در الکافی ج ۱ ص ۱۳۶:

الحمد لله الملهم بآراء حمدة وفاطمة على معرفته ربوبية

۱۱
اما دین فطرت بقول برحقه دین:

۱. امام صادق: در چهار لا نوار ج ۱۱ ص ۲۷۴:

أَسْأَلُكَ بِتَوْحِيدِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ الْعُقُولَ:

۲. امام باقر از امیرالمومنین: چهار لا نوار ج ۱ ص ۱۵۳:

اللَّهُمَّ فَطَرْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِرَادَتِكَ وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ

۳. امام صادق: چهار لا نوار ج ۱ ص ۱۵۵:

يَا رَبِّ أَسْأَلُ الْأَحْمَالَ أَفْضَلَ مِنْكَ بِ: قَالَ: قُبَّ الْمَلِكُالَ، فَإِنَّ هَيْلَتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي

فَإِنَّ أَيْتَهُمْ أَدْخِلَهُمْ بِرَحْمَتِي قَبْتِي

این حدیث کامله اشاره دارد که باین روایت کل مخلوق یوکل علی الفلانة که خداوند میگوید

زکات که قبضه روحشان کنم در کوهی یا بهشت میروند چون بر فطرت من هستند

روایتی غیر مستقیم است: در فصل ۲۸۳، کافی ج ۳ ص ۲۱۹

نموده در روز قیامت ۳ نگاه که میخواند مومنان را به بهشت و کفار را به جهنم وارد کند کم خردان

مستغفان، دیوانگان، اهلنال و آنان را که در زمان فطرت به دنیا آمده و در میان دنیا از دنیا

رتنا باشند با آنکه آنشی و امر به قول در آن امتحان پس اوقات که آن به بهشت و دیگران

به جهنم میروند

اما دین مفسور شدن حیوانات به معرفت خدا

۱. امام زین العابدین: کافی ج ۶ ص ۱۳۹:

مَا بَهَمِيَ الْبَهَائِعُ فَلَمْ يُبْهَمِ مِنْ أَرْبَعٍ: مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ

و معرفتِهَا بِالْأَنْشِ مِنَ الذَّكْرِ وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْغَمِ مِنَ الْخَيْفِ

روایات زیاده است. ذکر نمیکنم.

نقش عقل در حق حید

دلیل روایت امام رضا در حق حید صدوق: ۳۵

بالقول دَقِيقَةُ مَعْرِفَةٍ و بِالْفَعْلَةِ ثَبَاتُ حَقِّهِ

شناخت معرفت ندانند به وسیله عقل است. که عین و ثبوت پیدا کنند در فعل است.

حتی اگر معرفت ندانند به وسیله تنها فعل است (اصطفاً افعل) عین و حاصل شود.

باز هم هم عین نمی شود تا عقل ثابت نمی شود.

بلکه به عبارت دیگر ما به وسیله عقل است. که ما به فعل است ای که ندانند ما را بر آن دلالت کرده است. می رسد.

مفهوم کردن (یا همان معرفت ظری) باین معناییست که ما دیگر با عقل کار نداریم. بلکه باین معنا است. ما در معال قبل خوانند ما را با آن معرفت خویش مفهوم کردن است. یا نقش خویش را بر ما نشان داده است. حال ما که در این دنیا آن معنی یا معرفت را بر ما نرساند. از چاره های ما نتوانیم بدست بیاریم.

۱. عقل: حجت درون

۲. امام: حجت بیرون: وظیفه امام این است که ما را به معرفت نزدیک کند. و ما به وسیله عقل یا به وسیله معرفت (دل) با عبارت دیگر امام به وسیله عقل معرفت (دل) یا بیدار از غفلت می کند.

و وظیفه امام زیاد است. حال این یکی کافی است که نقش امام در این زمینه را بر سرش نشاند. که

۱. تبیین هدف هد ندارند.

۲. چگونه رسیدن به هدف ندارند - دلال و حرام ...

بعد از آنکه به آیات و روایاتی که در باره خود و معرفت فطری پرداخته
و فهمیده که خداوند تبارک و تعالی از ما عهد و میثاق گرفته است. و نفس خویش را بر ما
تسلط دارد است.

با روایات و دلالتی از این بحث می پردازم.

وقتی خداوند متعال نفس خویش را بر بندگان تسلط داده و فرمود: (أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَاتُ)
و این تسلط دادن نفس خویش و گرفتن عهد و میثاق بستن او تا روز قیامت برای این
چنین بود که بندگان بر ندانند هیچ چیزی نداشته باشند که گفتند: گفتند: (قُلْ لَّيْسَ أَنتُمْ
آبَافُونَا). را دیگر نگویید.

زیرا اگر چنین نبود و انسان مستقیماً بدون هیچ سابقه‌ای به تدریج پایه دنیا را نهاد
می توانست. مدعی غفلت از ندانند که چون این دنیا خانه حجاب و غفلت
است. و اثر می توانست. مدعی تاثیر پدران و محیط در ایمان و کفر شود. چون در
دنیا ممکن است. دین پدران و محیط با هم بر دین فرزندان تاثیر گذار باشد.
حال این غیر ممکن است. که خداوند به خاطر نادانی (شک) ما را بازخواست کند در موردی
که حقار به ما نشان نداده است. و چون بر ما غفلت عارفان کرده است.
پیامبران و اهل بیت را به سعی ما فرستاد که ما را از غفلت بیرون آورند و انما حجت کند
و روایات تصریح دارند که اگر ندانند نفس خویش را بر بندگان مسلط نموده هیچ کس خداوند را
نمی توانست بشناسد.

اما باقر، کاشی ۱۲۰ و ۱۲۱

آخر جین نطق آدم ز ریتها اس یوم الیامه تنفریوا کالدیر فقرهم و اراهم نفسه

ولو لا ذلك لم يعرف أحد ربه

١٤

این بین دلیل قطعی است.

خداوند بر فرضی که خودش را بر ما شناسانده است. و قفل قفلت نیز بر ما عارفان کرده است. نمی تواند از ما بازخواست کند که چرا شرک ورزیدیم.

این روایت تفریح هم بر شناساندن خداوند نفس خویش را و هم گرفتن عهد و میثاق بر معرفت خویش و شرک نورزیدن. و تبعیت انبیا و ائمه.

و در این صورت است. که نمی تواند خداوند بازخواست کند از ظلمت معرفت خویش در صورت تذکر انبیا و ائمه.

و اگر این چنین نبود یعنی عهد نبر گرفت خداوند بر معرفت خویش و یا ما بدون معرفت قطعی یا به دنیا مصداق. دیگر خداوند حقان بازخواست نداشت بر شرک و کفر ما. حق با وجود

تعالیم ائمه اطهار (علیهم السلام) بایه عهدی باشد تا حقان بازخواست داشته باشد.

و نکته دیگر آن است که بایه معرفت باشد و به عهد گرفتار نشود.

و اگر عهد نبود و معرفت نبود از چپ موضوعی عهد گرفتار شده است. و عهد از شرک

نورزیدن جدا باشد. مگر ما نداریم شناختیم که بتوانیم بانه تر عهد با آن عمل کنیم

و شرک را بین خدا پرستی می دانیم و آن را معرفت خداوند می دانیم.

سوال: آیا باشد میتوان معرفت خدا را بدست آورد؟

جواب: خیر، اول باید بیبینیم تعریف عقل چیست و عقل چه قدر قدرت دارد.

عقل همان طبعی که در هر انسانی است. باب عقل کافی است. و فوآن را فهمیم.
عقل یعنی وسیله ای برای کسب معرفت و راهیما به فیروشر (دعوت کشته) و این طبعی
که هست. خداوند عقل را خلق کرده است. فلق (قدر) محدود کردن است.
و قی محدود شده و غیر نامحدود و سترس ندارد.

بلکه خداوند عقل را آفریده است. به بشر که راه فیروشر و تقع و فرار برساند. و دعوت
به آن کند و تفرساد کار درک معرفت خویش بکند.

بلکه وظیفه عقل، تسلیم و استعلاء است. (تصدیق - خضوع). راههای مرگند که خدا
حاکم حقست باید حجت خدا را گوش کنی مثلاً، کار عقل این است.
و قی ندای شناسانده نباشد تبعیت به صفات دارد. یا کارش که خدا از او خواستار
بفهمد یعنی درک پیامبر و حجت که راه آن از طریق صبره است. پس با عقل
که صبره به آن تقارین که ذکر کردند شناسانست تبعیت مرگند یعنی عقل حکم به
تبعیت ص (مد) دعوت مرگند.

و هر کس که گفت: من رسول خدا و تاریخ کس در باره خدا اعتراض نکرد بلکه گفتند
دلیل بیاور. یعنی خدا بران هم ثابت بود بلکه سرکش و تبعیت از رسول
عالی خداوند بود.

۱۶
معجزه تیر با علم درک می شود که این کار از بشر ما رهنمی شود پس مثل حکم مکنه
یعنی دعوت مکنه که از آن صاحب معجزه تبعیت کند.
وقتی از بشر ما رهنمی شود، یعنی پشت آن خدا است. وقتی خدا تعریف نشده.
است. این حکم دیگر بر معانی است. که این از طرف خدا آمده که تبعیت
باید بشود.

این براهین اثبات خداوند را من فکر می کنم این است که اینها عقلی
نیست بلکه علمی است.

و علم و عقل مکمل یکدیگر اند.
و عقل دعوت به چیزها که که در باره آن علم ندارد و دعوت به تبعیت
شخصی تیر می کند.

عقل گارش دعوت است در تمام مسائل علمی. مثلاً در فضا، من مفلوحان
باید تبعیت خدا بکنم یا لکن بچرخم.

فطر کامل من در باره خود فطری در جهت با سید
 من خود فطری را این طور معنا می کنم که خداوند و ترس را در مقرر داده است. ثابت و این
 با معرفت خدا بر سید و این معرفت فطری است.
 و در آیات اهل بیت علیهم السلام کامن گوید اگر معرفت فطری نبود نمی توانستیم به
 معرفت خداوند برسیم و بر اینی که مضمون کرده است. عقل ها را بر خود می بینیم با این معنا
 می گیریم که خداوند قدرت را با ما داده است. ثابت و این با معرفتش بر سید با عقل
 که در سرشت ما قرار داده است.

با این طریق که خداوند هر کس با عقل من می بینیم از مضمون به مانع بر سید. حال این را برای
 ما مضمون کرده است. یا قرار داده است.

اگر خداوند این را برای ما قرار نمی داد اهلانی نمی بینیم.
 بعد اگر بر اینی به من رسید که تا کنونی به معرفت يوم السبت من رسد قبول می کنم و این
 هم برسد خداوند با چه واسطه ای با ما می ماند که ثالث ما است. خبر این است که با ما
 می ماند ما ضلوع می بینیم و هر ضلوعی ثالثی من خواهد بود ثالث شما منم. باز این شد فطری
 کلام من خودم شک دارم که در عالم ذر با مانعش با ما می ماند که مانع دارد اولین وضع
 که پیش از خودش نگاه کرد بعد می بیند مانعش دارد این

خود ما سید این روش فطری بود چون به خودش نگاه کرد بعد می بیند مانعش دارد این
 راه را معلوم است خداوند برایش حقد کرده
 و کل مولود یفطر علی فطرة فطری این فطرت را من اینگونه تفسیر می کنم که قدرت
 که مظهر دین اسلام

را قرار داد که با اسلام گرایش پیدا کند حتی در حالت یهودی و
 نبی که نیکو اهل بیت تدبیر می دهند به پیش می روند. نبی به معرفت فطری که ندارند و شریعتی ندارند
 را در ما ایجاد کرده است. که می بینیم هر مضمون مانعی را در غیر از خودش نبی این را عقل من می بیند
 که هم با آیات سازگار است. هم با عقل

معرفة : بفتح لنت و منهم من :

عرف : یعنی شناساندن : عرف البیت : شناساندن خانه را :

و یا فلان را شناختم به چاه صبر یعنی به آیات و نشانه های که این آدمی را من تا مال ندیده بودم و در دلم افطراب داشت که این کیست چه وقتی به وسیله و نشانه او را شناختم در دلم آرامش یابانم به این می گویند معرفت که اگر بسیار دیگر او را ندیده و وسیله

آیه ها او را بشناسم.

فب چه مشکلی دارد که این معرفت به وسیله آیه محتمل باشد و باینهمان مشکلی ؟
بعد از آیه و نشانه به ندانند پس می بریم که آنجا بنوع امیرالمومنین مفرجیند من آیه الله الفعلی هست که از او پی به ندانند می بریم و راه رسیدن به ندانند از طریق آیه است که واقعاً آیه
احل بیت علیه السلام اند که به فرجانش امیرالمومنین کسی از میان نمی رسد به ندانند و سر ندانند و
را بیا دست مرا که العبا مفعول است این روایت کاض باب چیست